



مضامین قرآنی در زیارتنامه ها

از امام صادق(ع)



الیاس کلانتری

چکیده

توجه اساسی و کامل به قرآن کریم در سخنان و رفتارهای ائمه معصومین(ع) در سیره شریف آن بزرگواران در همه جهات آشکار است. به طور کلی مثنی آموزشی آنها هم در مورد پدرانشان مبتنی بر این جهت بوده است. گاهی کلام و رفتار آنها ارتباط آشکاری با آیاتی از قرآن داشت و گاهی این ارتباط به طور لطیفی در کلامشان قرار داشت که با دقت و تدبر روشن می شد.

در این مقاله مضامین قرآنی در زیارتنامه هایی که از وجود مبارک امام جعفر صادق(ع) رسیده مورد بحث و تحقیق قرار خواهد گرفت.

کلید واژه ها: مضامین قرآنی - زیارتنامه - امام جعفر صادق(ع).

به طور قطع بررسی عمیق و کامل مضامین قرآنی آن هم در همه زیارتنامه های نقل شده از امام صادق(ع) در یک مقاله با حجم محدود امکان پذیر نیست و احتیاج به تألیف کتاب مستقل مفصلی دارد، و در این مقاله به ذکر و بررسی فشرده ای از بعضی موارد اکتفا خواهد شد.

زیارت رسول اکرم (ص)

حدیثی با سلسله اسنادش از امام صادق (ع) در نحوه زیارت حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده که با این عبارت شروع شده است: «أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله و أشهد أنك رسول الله و أنك محمد بن عبد الله...»^۱ این زیارت شریف مشتمل بر معانی آیات متعددی از قرآن کریم است و ذیلاً به موارد آشکار آن اشاره ای می کنیم:

۱. «أشهد أنك قد بلغت رسالات ربك و نصحت لا متك و جاهدت في سبيل الله و عبدت الله حتى أتيتك اليقين بالحقمة و الموعظة الحسنه...» در این قسمت از زیارتنامه چند آیه از قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است و آنها عبارت اند از:

الف: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (الاحزاب، ۳۳/۳۹)، در این آیه وصف جمیلی از پیامبران خدا ذکر شده و آن این که آنها رسالات خداوند را به طور کامل به انسان ها ابلاغ می کنند و فقط از او حالت خشیت به آنها دست می دهد و از غیر خدا دچار خشیت نمی شوند. یعنی: مخالفت ها و کارشکنی ها و اذیت های مخالفان دین خدا مانع فعالیت تبلیغی آنها در مورد رسالت های خداوند نمی شود. آنها در مقابل مخالفت های مشرکان و منافقان مقاومت می کنند و مخالفت ها و خصومت ها را در مقابل عظمت خطیر نبوت و رسالت و ارشاد انسان ها و نجات آنها از با تلاق های شرک و فساد، حقیر و کم اهمیت می شمارند.

علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) در تفسیر آیه مورد بحث می فرماید^۲: خشیت عبارت است از تاثیر خاص قلبی از یک چیز نامطلوب [و ناخوشایند] و ای بسا به چیزی که عامل و سبب این حالت باشد گفته می شود، و پیامبران فقط از الله حالت خشیت پیدا می کنند نه از هیچ موجود جز او، به جهت این که در نظر آنها هیچ موثری در وجود جز او نیست. و این کلمه غیر از خوف است که به معنای احتمال وقوع خطری در مورد آن وجود دارد به نحوی که لازم است مراقبت و مواظبتی در مورد آن به عمل آید، اعم از این که تاثیر قلبی همراه آن باشد یا نه، و خوف یک امر عملی است و به پیامبر ان هم نسبت داده می شود... آنچه گفته شد، خشیت از غیر خدا را به طور کلی نمی شود به انبیاء نسبت داد. اگرچه از

ظاهر سیاق بر می آید که خشیت در تبلیغ رسالات الله از انبیاء (ع) نفی می شود، اما چون رفتارهای آنها مثل کلام آنها جنبه تبلیغی دارد، این نفی شامل تمام اعمال آنها هم می شود.

طبعاً آیه شریفه در مقام تنها ذکر صفتی و یا رفتاری از پیامبران خدا نمی تواند باشد و لازم است جنبه کاربری آن هم مورد توجه قرار بگیرد. یعنی: از ذکر این وصف از پیامبران خدا به طور ضمنی هم عصمت آنها در مقام نبوت و رسالت مورد نظر می باشد و هم این که آنها تحت نظر خاص خداوند عالم قرار دارند و خداوند نظرات مستمری بر تبلیغ رسالات خود دارد و این که کوچکترین آمیختگی و تغییر در کلام خداوند در مسیر انتقال به بندگان خدا به وجود نمی آید و هیچ عاملی نمی تواند در رساندن کامل پیام های خداوند به انسان ها توسط پیامبران خللی ایجاد کند و مانع تحقیق رسالت های او بشود.

جهت دیگر این که پیروان دین توحیدی هم در جهت اطاعت و تبعیت از پیامبران در عمل به فرمان های خداوند و انتقال آنها به دیگران در گفتار و عمل وظایفی را باید به عهده بگیرند و در حد وسیع خود در این مسیر با پیامبران خدا همراهی کنند و نگران مخالفت های دشمنان دین توحیدی نباشند.

در مورد اصل تبلیغ رسالات خداوند در قرآن کریم آمده است: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (الجن، ۲۶-۲۸)».

آیات ذکر شده متضمن نکات علمی و عقیدتی دقیقی است از جمله این که علمی که رسولان خداوند به انسان ها آموزش می دهند از علم غیبی خداوند نشأت گرفته، پس طبعاً دارای ارزش ها و فواید خاصی خواهد بود. دیگر این که دریافت این علم از خداوند کار عموم انسان ها و در حد قدرت و زمینه های استعدادی آنها نیست، بلکه این شایستگی فقط در پیامبران خدا و قدرت علمی و ایمانی آنهاست، آن هم به صورت اعطائی از ناحیه خداوند! و دیگر این که علم خداوند عالم از ناحیه برقراری یک نظام معینی از جانب او به بندگانش منتقل می شود. این علم به وسیله ملائکه و تحت مراقبت خاص و حفاظت و حراست معینی به بندگان منتقل می شود. این علم هیچ گونه آمیختگی و ناخالصی ندارد.

خداوند ظرف پاک و کریمی برای این علم در نظر گرفته و آن قلب و روح متعالی و پاک و مقدس پیامبران می باشد و آنها دارای قدرت ایمانی فوق عادی می باشند به طوری که علم خدا را نه فقط به صورت کلام و سخن، بلکه به صورت تجلی یافته در رفتارهای خود به انسان ها ابلاغ می کنند.

اگر چه آیه اصلی مورد بحث یعنی آیه ۳۹ سوره احزاب در مقام بیان اوصاف عموم پیامبران است، اما به طوری که از سیاق آیات روشن می شود مراد اصلی بیان اوصاف وجود مبارک رسول اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) و وظایف پیروان دین توحیدی در مورد آن بزرگوار و اطاعت کامل و خالص از الله و رسول او است. به طوری که این مطلب از آیات قبلی و آیات بعدی کاملاً آشکار است. چون قبلاً فرمود: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» (الأحزاب، ۳۳/۳۶)، و در آیات بعدی فرمود: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (الأحزاب، ۳۳/۴۰)، از بررسی سیاق آیات بر می آید که موضوع اصلی مورد بحث اطاعت محض انسان ها از الله و رسول او می باشد، اعم از این که فرمان خداوند مطابق تمایل و خواسته و مورد علاقه بنده باشد، یا نه! بلکه عبودیت در مقابل خداوند ایجاب می کند که انسان به طور دائم در مقام عبادت و اطاعت از الله قرار داشته باشد و رسول خدا (ص) در این جهت یعنی: عبودیت الله و اطاعت از فرمان های او در رأس بندگان خدا و جلوتر از همه آنها قرار دارد و خداوند سنگین ترین و سخت ترین عبادت ها را برای رسولش مقرر می کند.

ب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (التوبة، ۹/۷۳)، در این آیه که عیناً در سوره تحریم آیه ۹ هم آمده است، خداوند عالم به پیامبرش دستور می دهد که با کفار و منافقین جهاد کند و در این جهت جدیت شدید به کار ببرد و نسبت به آنها به طور کامل سختگیری کند. و در آیه دیگری می فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكُفَّارِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (الفرقان، ۲۵/۵۲)؛ یعنی: «اعتنائی به مخالفت و مزاحمت کفار نکن و با آنها به وسیله قرآن جهاد کن». لازم به ذکر است که جهاد اعم از جنگ و قتال می باشد. یعنی: فعالیت تبلیغی پیامبر خدا (ص) و آموزش حقایق دین توحیدی به وسیله قرآن هم در این آیه جهاد تلقی شده

است آن هم جهاد کبیر .

امام صادق (ع) در این قسمت از زیارت شریفه که فرمود : «و جاهدت فی سبیل اللّٰه» به این آیه توجه داشته است .

ج : «وَأَعْبُدُ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (الحجر، ۱۵/ ۹۹) ، امام (ع) در این عبارت از زیارت «و عبودت اللّٰه حتی اناک الیقین» توجّهی به آیه فوق کرده و اشاره ای دارد به این که عبودیت رسول خدا (ص) نسبت به پروردگارش و اطاعت فرمانهای او تا لحظه ای که او در دنیا بود ادامه داشت . یعنی : برنامه عبودیت تعطیل بردار نیست و تا لحظه انتقال بنده از دنیا باید ادامه پیدا کند .

خداوند در آیات قبل از این آیه به پیامبرش دستور می دهد که موضوع نبوت و نزول وحی پروردگارش را بین مردم به طور کامل آشکار کند و از مشرکان و مخالفان دین توحیدی اعراض کند . می فرماید : «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الحجر، ۱۵/ ۹۴) ؛ و بعد وعده می دهد که در مقابل مخالفت و کارشکنی مشرکان که به صورت استهزاء و امثال آن از آنها ظهور می کرد ، از پیامبرش حمایت خواهد کرد و شرور مستهزئین را از او دفع خواهد کرد .

خداوند در ادامه دستور العمل خود به پیامبرش می فرماید : «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (الحجر، ۱۵/ ۹۷-۹۸) ؛ یعنی : «ما می دانیم که تو به جهت مخالفت مشرکان و حرف های ناروایی که می زنند و از ممانعت آنها از ایمان آور دین انسان ها به دین توحیدی در تنگنا قرار گرفته ای و سینه ات به تنگ می آید ، اما از تو کفایت می کنیم و توبه تسبیح پروردگارت و سجده بر او ادامه بده .»

به طور ضمنی از این آیات بر می آید که پیامبر خدا (ص) مأمور شده از طریق اتصال مستمر به خداوند از طریق تسبیح به حمد و سجده ، در مرتبه ای خاص ، قدرت لازم ، جهت مقابله با کفار و مشرکان و استقامت در مقابل مزاحمت ها و کارشکنی های آنها را از خداوند به دست آورد . و این عبادت تا رسیدن به مرحله رحلت از دنیا و ورود به عالم یقین باید استمرار پیدا کند .

د : «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل، ۱۶/۱۲۵) در عبارات مذکور از زیارت مورد بحث، آیه فوق هم مورد توجه قرار گرفته و اشاره ای شده است به این که روش دعوت رسول اکرم (ص) به دین توحید و نحوه ارشاد انسان ها، روش خاصی بود که خداوند به آن امر فرموده و آن روش به نحو مجمل در این آیه شریفه بیان شده است. آیات متعدد دیگری در قرآن کریم متضمن موضوع روش آموزشی موثر می باشد که از مجموع آنها اصول روش آموزشی خاص معارف دین توحیدی به دست می آید.

عامل اصلی تاثیر عمیق و گسترده آیات قرآن و معارف دین توحیدی در انسان ها هم به کار بستن همان روش خاص آموزشی است و یا حداقل یکی از عوامل اصلی آن نوع تاثیر همین موضوع می باشد. این موضوع احتیاج به بحث مفصل مستقلى دارد که امکان طرح آن در این مقاله وجود ندارد. و به ذکر بخشی از نظر مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه در حد بحث لغوی اکتفا می کنیم: شکی نیست در این که از آیه استفاده می شود این سه موضوع؛ یعنی: حکمت و موعظه و مجادله از روش های تکلم و گفتگو است و رسول اکرم (ص) مأمور شده به یکی از این سه طریق انسان ها را دعوت کند و هر کدام از آن سه طریق مخصوصی است، گرچه جدال به معنای اخص آن دعوت محسوب نمی شود.

اما حکمت تفسیر شده است - به طوری که در مفردات آمده - به رسیدن به حق به وسیله علم و عقل و موعظه،^۳ همچنان که از خلیل ذکر شده: تذکر به خیر است به طوری که قلب نسبت به آن دقت پیدا کند.^۴ و جدال - به طوری که در مفردات آمده - عبارت است از گفتگو به روش منازعه و غلبه جوئی.

از تأمل در این معانی حاصل می شود که مراد از حکمت - خدا دانایتر است - حجتی است که حق را نتیجه می دهد به طوری که شکی و وهنی و ابهامی در آن نباشد. و موعظه بیانی است که نفس انسان از طریق آن نرم و ملایم می شود و قلب نسبت به آن رقت پیدا می کند؛ به جهت این که در آن است صلاح حال شنونده از سخنان عبرت آمیز و ثنای جمیل و خوش اثر و امثال آنها.

و جدال عبارت است: از حجتی که به کار می رود جهت منصرف کردن خصم از آنچه بر آن اصرار می ورزد و نزاع می کند، بدون این که قصدش ظهور حق باشد به نحوی

که انسان آنچه را خصم و سایر مردم قبول دارند و یا فقط خود خصم قبول دارد بگیرد و با آن دعوی او وارد کند .

پس آنچه خداوند ذکر کرده از حکمت و موعظه و جدال با آن سه طریق در منطق ؛ یعنی : برهان و خطابه و جدل منطبق است . الا این که خداوند موعظه را با «حسنة» و جدال را با «التی هی أحسن» مقید ساخته است ... ۵ .

۲ . : در بخشی از این زیارت نامه آمده است : «و أنك قد رؤفت بالمؤمنین و غلظت علی الکافرین» در این بخش از زیارت امام صادق (ع) به آیاتی از قرآن مجید توجه داشته که آنها عبارتند از :

الف : «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (التوبة، ۹ / ۱۲۸) مراد از «العنت» ضرر و هلاکت است . این آیه مشتمل بر بیان وصف جمیلی از پیامبر اکرم (ص) می باشد . در المیزان آمده است : مراد از رسول به طوری که سیاق در آیه - این آیه و آیه بعدی - شهادت می دهد ، حضرت محمد (ص) است ، چون در وصف او گفته است که او از خود آنها است و ظاهراً مراد این است که او بشری است مثل شما و از نوع شما ، چون هیچ دلیلی براین که خطاب مخصوص به عرب یا قریش به طور خاص باشد نیست ، بالخصوص که کسانی در زمان خطاب این آیه از روم و فارس و حبشه بین مسلمین بودند . ۶

یعنی : ای مردم پیامبری از بین شما و از جنس خود شما به سویتان آمده که نسبت به شما علاقه مند است و رنج بردن شما و زیان دیدن و هلاکت شما برای او خیلی سخت و ناراحت کننده است ، او بالخصوص نسبت به مؤمنان و پیروان دین توحیدی به طور خاص مهربان است . و برای ارشاد شما و نجات شما زحمات زیادی را متحمل می شود ، پس جا دارد که به او ایمان بیاورید و از او اطاعت کنید و با او همراهی و همکاری کنید .

ب : در همین قسمت از کلام امام (ع) آیه دیگری نیز مورد توجه قرار گرفته و آن آیه ای است که قبلاً به آن اشاره شد و آن آیه هفتاد و سوم از سوره توبه است که فرمود : «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ...» ، یعنی : همچنان که رأفت و مهربانی با انسان ها بالخصوص مؤمنان صفت جمیلی است و از وجود مبارک رسول خدا (ص) سختگیری با

کفار معاند با حق و جلوگیری از تبه‌کاری و ظلم آنها نسبت به انسان‌ها هم صفت ممدوحی است. یعنی: آن بزرگوار نسبت به انسان‌هایی که جاهل بودند نسبت به دین توحیدی و در مقام ارشاد آنها مهربان و ملایمت داشتند نه در مقابل کسانی که بادین خدا حالت عناد و لجاجت داشتند و با وجود روشن شدن حقایق دین توحیدی به مخالفت و لجاجت خود ادامه می‌دادند و مانع انتشار معارف دین توحیدی و ایمان آوردن انسان‌ها به آن بودند. طبعاً بی تفاوتی در مقابل تبه‌کاری گروهی کافر معاند و لجوج و ظلم آنها نسبت به انسان‌ها، رفتار ممدوحی نیست و آزاد گذاشتن آنها در رفتارهای خود، نوعی کمک به آنها در ظلم به دیگران می‌باشد، فلذا آن بزرگوار نسبت به این گروه از کفار شدت عمل به خرج می‌دادند و سختگیر بودند.

۳. : در بخش دیگری از این زیارتنامه شریفه آمده است: «اللَّهُم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک المقربین و عبادک الصالحین و أنبیاءک المرسلین و أهل السماوات و الارضین و من سبح لرب العالمین من الاولین و الآخیرین علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و أمنیک و نجیک و حبیبک و صفییک و صفوتک و خیرتک من خلقک» .

در این عبارت وجود مبارک امام صادق (ع) از خداوند عالم تقاضا می‌کند که عنایات و توجهات خاص خودش را به رسول گرامی خود عطا کند. و این درخواست، در حقیقت عمل کردن به دستوری است که خداوند عالم به بندگانش صادر فرموده به طوری که در کلام شریفش آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الاحزاب، ۳۳/ ۵۶) در آیه کریمه دو تا مطلب اصلی قرار گرفته، یکی این که خداوند و ملائکه او بطور مستمر به نبی اکرم (ص) صلوات می‌فرستند، دیگر این که به مؤمنان دستور داده که آنها هم به پیامبر خدا (ص) صلوات بفرستند و به او سلام کنند، سلامی متناسب با مقام آن حضرت.

قابل ذکر است که صلوات خداوند، یعنی: عنایات و توجهات خاص او و صلوات ملائکه معنایی شبیه به صلوات خداوند دارد با تفاوتی که در افعال خداوند نسبت به افعال مخلوقات وجود دارد، و صلوات مؤمنان تقاضای رحمت و عنایت خداوند نسبت به رسول اکرم (ص) است. باز قابل ذکر است که صلوات خداوند نسبت به رسول گرامی اش مثل

صلوات بندگان به معنای متعارف نیست، بلکه معنای خاصی دارد.

در حقیقت اوصاف جمیل رسول خدا(ص) و جاذبه خاص اخلاقی و شخصیتی آن حضرت از ناحیه همان صلوات مستمری خداوندی است. آن استقامت عظیم در روح مبارک آن حضرت که آن تحول عظیم را از طریق دعوت به دین توحیدی و انتشار آن در عالم ایجاد کرد، از ناحیه همان صلوات مستمر خداوندی بود.

در این زمینه و اثبات این معنا که ذکر شد، اکتفا می‌کنیم به استناد به قسمتی از زیارتنامه مخصوص امام علی بن موسی الرضا(ع) که مشتمل بر تقاضای صلوات به ذوات مقدسه معصومین(ع) می‌باشد، در بخش مربوط به امام عصر حضرت مهدی(عجل الله فرجه الشریف) آمده است: «اللهم صلّ علی حجّتک و ولیک القائم فی خلقک صلاة نامیة باقیة تعجل بها فرجه وتنصره بها و تجعلنا معه فی الدنیا والآخرة؛ یعنی: پروردگار را عنایت و رحمت خاص خودت را متوجه کن به حجّت و ولیت که قائم در بین خلقت خواهد بود، صلواتی رشد و نمو و افزایش خواهد داشت به نحوی که با آن صلوات در ظهور و قیام او تعجیل کنی و با آن او را یاری کنی و ما را همراه او قرار دهی در دنیا و آخرت».^۷

یعنی: این نوع صلوات و در آن مرتبه عامل تعجیل در ظهور آن حضرت و سلطه قیام او و حکومت و ظهور او و تحقق اهداف شریف آن بزرگوار خواهد شد.

صلوات ملائکه نسبت به رسول اکرم(ص) و صلوات مؤمنان نسبت به آن بزرگوار نیز با تفاوتی که در معنای آنها نسبت به صلوات خداوند می‌باشد در همین جهت خواهد بود. در این بخش - فوق الذکر- آیات متعددی از قرآن هم مورد توجه امام(ع) قرار گرفته، آیاتی که مشتمل بر اوصاف کریمه و رفتارهای مبارک و متعالی وجود مبارک رسول اکرم(ص) می‌باشد از جمله: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الأعراف، ۷/ ۱۵۷) در این آیه اوصاف کریمه وجود مبارک رسول خدا(ص) و روش دعوت او و آثار و نتایج آن روشن و همچنین وظایف مسلمانان در جهت تکریم او و تبعیت از کلامی که بر او نازل شده، ذکر شده است.

نکته دیگری که عبارات فوق الذکر از زیارت شریفه و آیات ذکر شده در ارتباط با آنها و آیاتی که مورد نظر و توجه امام (ع) بوده، روشن می شود این که: مسلمین علاوه بر وظایفی که مبنی بر تبعیت از آن بزرگوار دارند. موظف به تجلیل و تکریم خاص او و اشاعه صفات کریمه آن وجود مبارک هستند.

۴. در ادامه کلام قبلی که مشتمل بر توصیف رسول اکرم (ص) و تقاضای صلوات از خداوند برای او بود، امام (ع) درخواست دیگری از خداوند کرده و آن این که: «اللهم واعطه الدرجة والوسيلة من الجنة وابعثه مقاماً محموداً یغبطه به الاولون والآخرین» در این کلام اشاره ای وجود دارد به آیاتی از قرآن که مشتمل بر دستورالعملی برای پیامبر اکرم (ص) می باشند و هم اشاره ای به مقام رفیع آن بزرگوار شده و هم متضمن بشارتی برای مؤمنان. خداوند می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَتُرَانَ الْفَجْرِ إِنَّ فُرَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (الإسراء، ۱۷/ ۷۸-۷۹) در این دو آیه خداوند به نمازهای واجب روزانه و اوقات آنها به نحو اجمالی دستور داده و اهمیت خاص نماز صبح را متذکر شده و بعد اشاره ای کرده به تکلیف خاص آن حضرت در مورد نماز شب که علاوه بر نمازهای واجب روزانه است. و در انتها اشاره ای کرده به مقام رفیع رسول اکرم (ص) و آن عبارت است از «مقام محمود».

تهجد به معنای بیداری در بخشی از شب برای نماز است که به آن نماز شب می گویند. این کلمه از «هجود» به معنای بیدار شدن بعد از خواب. از جمله اوصاف مؤمنان حقیقی و رفتارهای دینی آنها، بیدار ماندن بخشی از شب جهت اتصال و ارتباط با خداوند است یا به صورت نماز یا مطلق ذکر الله یا هر دوی آنها. خداوند در این زمینه می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (الذريات، ۵۱/ ۱۵-۱۸) در این آیات مقام و موقعیت متقین را در بهشت متذکر شده و این که آنها در دنیا متلزم به فرمانهای خداوند و دارای اوصاف محسنین بودند، آنها بخش کمی از شب را می خوابیدند و بعد از خواب بیدار شده به ذکر خدا و نماز برای او مشغول می شدند و در سحرها به استغفار می پرداختند. بیداری در بخش زیادی از شب و نماز شب برای پیامبر اکرم (ص) واجب است و برای

مؤمنان مستحب است. در مورد شخص آن حضرت نماز شب علاوه بر لذت روحی و اجر و پاداش خداوند، جنبه دیگری هم دارد و آن این که آن بزرگوار از طریق نماز شب و اتصال در مرتبه خاص به خداوند، قدرتی از او دریافت می کند که لازمه کار نبوت و رسالت و دعوت دینی او است و استقامت خاص او در مقابل مخالفت های کفار و فشارهای کار تبلیغ دینی از این ناحیه تأمین می شود. و این که او از ناحیه این نوع ارتباطات باید به «مقام محمود» برسد.

علامه طباطبائی^(ه) در بیان معنای «مقام محمود» می فرماید: خداوند مقام آن حضرت را با کلمه محمود توصیف کرده و این کلمه را به طور مطلق و بدون قید آورده و از این تعبیر استفاده می شود که آن مقامی است که همگان آن را محمود می دانند، طبعاً در صورتی این نظر را خواهند داشت که همگان آن را بپسندند و همگان از آن بهره مند شوند و لذا مقام محمود را تفسیر کرده اند به این که آن مقامی است که جمیع خلائق آن را می ستایند و آن مقام «شفاعت کبری» است که در روز قیامت برای آن حضرت خواهد بود، و روایات از طرق هر دو گروه شیعه و اهل سنت از رسول خدا (ص) و ائمه أهل البيت (ع) رسیده بر آن اتفاق دارند.^۸

۵. در آخر این زیارت پر برکت امام صادق (ع) با ذکر آیه ای از قرآن روش استفاده کاربردی از قرآن را متذکر شده و آورده است: «اللهم انک قلت: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء/۴/۶۴)؛ امام (ع) در این بخش از زیارتنامه رسول اکرم (ص) با ذکر آیه ای از قرآن دری از رحمت بی پایان خداوند را به انسان ها نشان داده است.

خداوند در این آیه انسان ها را متوجه مقام عظیم رسول گرامی کرده و راه بهره برداری از این مقام را نشان داده است. یعنی: انسان هایی که به خود ظلم کرده اند - از ناحیه ارتکاب گناهان - اگر بروند سراغ رسول خدا (ص) و از او بخواهند که برای آنها از خداوند استغفار کند، خداوند آنها را مورد غفران قرار خواهد داد، یعنی: علاوه بر استغفار خودشان رسول خدا (ص) هم برای آنها استغفار می کند.

یعنی علاوه بر مقام علمی و بهره برداری انسان ها از آن علم، مقام ایمانی آن حضرت

و ذخایر عظیم و بی پایان رحمت پروردگار که به این وجود شریف متصل است عامل نجات انسان‌ها از مجازات‌ها و ورود به بهشت خواهد شد .

از کلام امام (ع) استفاده می‌شود که این در رحمت بی پایان خداوند حتی با رحلت رسول خدا (ص) به روی بندگان بسته نشده است و زیارت آن حضرت بعد از رحلتش مثل رفتن نزد آن حضرت و تقاضای استغفار از اوست و آن هم موجب غفران گناهان خواهد شد .

زیارت امیرالمؤمنین (ع)

زیارتی از امام صادق (ع) در مورد امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده آن حضرت این زیارت را به صفوان جمال فرمود و سفارش کرد که آن را ضبط کند . امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) را با آن زیارت کند و آن زیارت با این عبارات شروع شده است : «السلام علیک یا رسول الله ، السلام علیک یا صفوة الله ، السلام یا امین الله ، السلام علی من اصطفاه الله و اختصه و اختاره من بریته ...» .^۹ در این زیارت هم معانی آیاتی از قرآن کریم ملحوظ شده است و در عبارات آن تاثیر پذیری از آیات قرآن به خوبی مشهود است ، که در این مقاله به ذکر تعدادی از آنها می‌پردازیم :

۱ . «و صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى أَوْلَادِهِ الْمُتَجَبِّينَ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ الَّذِينَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ رَضُوا عَلَيْنَا الصَّلَاةَ وَ أَمَرُوا بِإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ عَرَفُونَا صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ ...» قسمت مذکور از این زیارت مشتمل بر صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره است و اولاد برگزیده او که امامان معصوم (ع) هستند . در بیان اوصاف شریف آن بزرگوار ارکان عبادات و احکام پروردگار عالم مورد ذکر قرار گرفته است . ابتدا دو موضوع بسیار مهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» در رأس رفتارهای کریمانه آنها ذکر شده . بعد از آن دو موضوع إقامة صلاة و ایفاء زکات مورد توجه قرار گرفته و بعد اشاره‌ای شده به موضوع روزه و ماه رمضان و قرائت قرآن .

از اینکه از اوصاف جمیل آن بزرگواران این موارد در رأس توصیف آنها آمده نشان دهنده اهمیت زیاد این عبادات و نقش تاثیر عظیم آنها در جامعه دینی می‌باشد . و این

عبادات ارکان جامعه دینی را تشکیل می دهد، به طوری سکه در آیات متعددی به موقعیت و نقش آنها در زندگی فردی و اجتماعی توجه شده است .

تعدادی از آیات قرآن کریم را در این زمینه ذکر می کنیم :

الف: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَتْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج، ۲۲/۴۱) این آیه مشتمل بر اوصافی است از کسانی که خداوند به آنها اذن جهاد داده است، جهاد به صورت جنگ و دفاع از حقوق خود. به طوری که فرمود: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (الحج، ۲۲/۳۹)؛ یعنی: «اذن داده شد به آنهایی که مورد جنگ واقع شده اند، بجنگند و از خود دفاع کنند و این که خداوند بر نصرت آنها قادر است، و آنها را در جنگ و غیر آن یاری خواهد کرد». و بعد در توجیه این اذن فرمود: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...» (الحج، ۲۲/۴۰)؛ یعنی: «آنها کسانی هستند که از دیار خود به ناحق اخراج شدند در حالی که هیچ جرمی نداشتند جز این که آنها انسان های موحدی بودند و می گفتند ربّ ما «الله» است.»

و بعد در بیان حکمت اذن جنگ می فرماید: «اگر نبود که خداوند اذن دفاع و جنگ را داده و تعدی و ظلم کفار و مشرکان را به وسیله مؤمنان دفع کرده، مشرکان همه آثار دین توحیدی و عبادت گاه ها را از بین می بردند.»

بعد از بیان موضوع اذن جهاد از نوع جنگ و حکمت و علت آن و بیان اوصافی از کسانی که مشمول این اذن قرار گرفته اند، اوصاف دیگری از آنها بیان می کند. یعنی: علاوه بر این که این انسان ها مورد ظلم واقع شده و از خانه و دیار خود اخراج شده اند و این که آنها به خاطر این که موحد بودند مورد این ظلم ها واقع شده اند، به علاوه آنها کسانی هستند که شایستگی تشکیل و اداره یک جامعه صالح و متعالی را دارند و اگر در زمین قدرتی پیدا کنند، جامعه صالحی تشکیل می دهند به طوری که در آن جامعه نماز اقامه می شود و زکات پرداخته می شود، و امر به معروف و نهی از منکر برقرار می شود.

نماز عالی ترین مراتب ارتباط و اتصال انسان با خداوند است، انسان از این طریق به

قدرت و رحمت بی پایان خداوند و دیگر صفات کمالیه ذات مقدس او متصل می شود، و روح او چند بار در روز و شب در این نهر زلال شستشو و معطر به عطر توحیدی می شود. زکات ارتباط انسان ها را با یکدیگر برقرار می کند، ارتباطی توأم با محبت ها و نوع دوستی ها و توجهات مستمر به وضع زندگی انسان ها و ملاحظت آنها با یکدیگر.

امر به معروف و نهی از منکر متضمن بقای اخلاق دینی در جامعه و عامل اساسی برقراری قوانین آسمانی و جلوگیری از شیوع ظلم ها و فساد ها و تبهکاری ها است.

۲. «السلام علی شجرة طوبی و سدرة المنتی» در این بخش از زیارت نامه مورد بحث امام صادق (ع) از وجود مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) با دو تعبیر «شجرة طوبی» و «سدرة المنتهی» یاد کرده و این دو هر کدام از آیه ای از آیات قرآن اخذ شده که هر دو آیه را جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می دهیم

الف: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ (الرعد، ۱۳ / ۲۹) علامه طباطبائی (۵) در تفسیر این آیه آورده است: طوبی بر وزن فُعلی بضم فاء مؤنث اُطیب است و صفتی است برای موصوف حذف شده و آن موصوف بنا بر آنچه از سیاق استفاده می شود «حیات» یا «معیشت» است. به جهت این که نعمت هر چه باشد وقتی مورد غبطه و برای انسان گوارا خواهد بود که طیب باشد، و طیب نخواهد بود جز وقتی که مایه آرامش قلبی شود و اضطراب را از بین ببرد. و این به وجود نخواهد آمد مگر برای کسی که ایمان به الله بیاورد و عمل صالح انجام دهد و تنها الله است که قلب از او اطمینان می یابد و عامل آسایش زندگی است. ۱۰

پس مراد از طوبی در این آیه حیات یا معیشت پاکتر و گوارا تر و لذت بخش تر است. علامه طباطبائی (۵) بعد از بیان نظر خود در مورد کلمه «طوبی» ده قول از مفسران صدر اسلام را از تفسیر مجمع البیان در معنی این کلمه نقل کرده و در آخر آنها گفته: اکثر این معانی از باب انطباق است و آن خارج از دلالت لفظی است. اما ایشان در بحث روایی مربوط به آیه مورد بحث تعدادی از روایات مربوط به موضوع «طوبی» را از منابع تفسیری نقل کرده، و مضمون روایات این است که طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه امیرالمؤمنین علی (ع) قرار دارد و درختی است درختی است در بهشت که اصل آن در

وقتی از رسول خدا (ص) در مورد طوبی سؤال شد، آن حضرت فرمود: درختی است در بهشت در خانه علی (ع) و شاخه های آن بر بالای سراهل بهشت است، به آن حضرت گفتند که یک وقت از شما سؤال کردیم فرمودید: اصل آن درخت در خانه شما است و شاخه های آن بالای سراهل بهشت، آن حضرت فرمود: خانه من و خانه علی (ع) در بهشت یکی است و در مکان واحدی قرار دارد.

علامه طباطبائی (ره) بعد از نقل روایات گفته است: در این معنی، یعنی: این که طوبی درختی است در بهشت روایات زیادی از طرق شیعه و اهل سنت آمده و ظاهر این است که روایات ناظر به تفسیر آیه نبوده و بلکه ناظر به باطن آن است - یعنی: مطلب از معانی باطنی آیه است نه معانی ظاهری و لفظی - چون حقیقت طوبی همان ولایت خداوند سبحان است و علی (ع) صاحب آن ولایت است و اولین فاتح درب آن از این امت است و مؤمنان از اهل ولایت پیروان و شیعیان او هستند و خانه آن حضرت در بهشت نعیم - که همان بهشت و لایت است - و خانه پیامبر اکرم (ص) یکی است و اختلافی و تزاممی بین آن دو نیست. ۱۱

بعد از این بحث باید دید که به چه منظوری امام صادق (ع) نسبت به وجود مبارک امیر المؤمنین علی (ع) تعبیر «شجره طوبی» را به کار برده است. آیا مراد آن است که درخت طوبی در بهشت در خانه آن حضرت قرار دارد و رحمت خداوند از طریق این درخت و شاخه های آن به خانه های مؤمنان در بهشت منتقل می شود. یا منظور این است که علم و رحمت و برکات خداوند در عالم دنیا از وجود آن بزرگوار به انسان ها منتقل می شود و این وضعیت در بهشت به صورت درخت طوبی تجلی خواهد یافت و این درخت مبارک واسطه انتشار رحمت و برکات خداوند به اهل بهشت خواهد شد. همچنان که حجت های پروردگار عالم به طور کلی چنین موقعیتی در دنیا دارند و روح با عظمت آنها محل تابش نور صفات پروردگار عالم و مظهر تام آن صفات می باشد. و یا معانی دیگری شبیه به آنها و یا غیر آنها که احتیاج به بحث و تدبیر دقیقی وجود دارد.

ب: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى - عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (النجم، ۵۳/۱۴-۱۵) سدر: درخت مشهوری است، و سدره، یعنی: یک درخت سدر. آیات مربوط است به حادثه معراج رسول

اکرم (ص). علامه طباطبائی (ره) در تفسیر «سِدْرَةِ الْمُنتَهَى» آورده است: «منتهی» در این آیه - گو این که - اسم مکان است، و شاید مراد از آن انتهای آسمان‌ها باشد، به دلیل این که بهشت نزد آن قرار دارد و بهشت هم در آسمان است. خداوند می‌فرماید: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (الذريات، ۵۱، ۲۲)».

اما در کلام خدا چیزی که این درخت را معرفی و تفسیر کند وجود ندارد. گو این که بنا بر مبهم ماندن آن گذاشته شد، کما این که آیه بعدی این نظر را تایید می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِذْ يَعْشَى السِّدْرَةَ مَا يَعْشَى﴾ (النجم، ۵۳/۱۶) و در روایات هم تفسیر شده به این که: آن درختی است که فوق آسمان هفتم قرار دارد و اعمال بنی آدم تا آنجا بالا می‌رود. ۱۲. علت تعبیر «سِدْرَةِ الْمُنتَهَى» در مورد وجود مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) دقیقاً مشخص نیست، به جهت این که مراد از «سِدْرَةِ الْمُنتَهَى» در آیات سوره نجم هم در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. اما ظاهراً موضوع ارتباطی به بهشت و ورود در آن دارد و این که نور عظمت خداوند آن درخت را احاطه کرده است.

۳: «السلام علی آدم صفوة الله و نوح نبی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و محمد حبیب الله و من بینهم من النبین والصدیقین والشهداء و الصالحین و حسن و ائمتک رفیقاً» در این قسمت از زیارتنامه شریف نام تعدادی از انبیاء و رسولان با القاب معینی ذکر شده و به آنها سلام فرستاده شده و علاوه بر آن عده که نام برده شده، به طور اجمالی ذکری هم از سایر پیامبران به میان آمده، عده مذکور از پیامبران عبارتند از: حضرت آدم (ع) و پیامبران صاحب شریعت و اولوا العزم که همه مقام رسالت داشتند و آنها عبارت بودند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (س) و سرانجام حضرت محمد (ص) به عنوان خاتم پیامبران. القاب ذکر شده برای پیامبران ارتباط با آیاتی از قرآن دارد که جهت رعایت اختصار از ذکر آنها و بحث تفسیری در مورد آنها صرف نظر می‌شود.

عده نام برده شده در فضیلتی مجموعاً مشارکت دارند و آن مقام نبوت از طرف خداوند است، اما غیر از حضرت آدم بقیه آنها در جهات دیگری هم با هم مشارکت دارند و آن مقام رسالت و اولوالعزمی و صاحب شریعت بودن است. و حضرت محمد (ص) که خاتم پیامبران و دارای مقام نبوت خاص می‌باشد.

این قسمت از زیارت با تعدادی از آیات قرآن ارتباط دارد که به سه مورد آنها اشاره ای می‌کنیم:

اول: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (الاحزاب، ۳۳/۷) در این آیه اشاره ای شده به پیمان خداوند با پیامبران و پیمان با پیامبران اولوا العزم و پیمان خاص با خاتم پیامبران حضرت محمد (ص). قابل توجه است که پیامبران اولوا العزم به ترتیب زمانی در آنها ذکر شده اند، جز وجود مبارک رسول اکرم (ص) که جلوتر از همه آنها و بصورتی خاص ذکر شده است. اگر چه زمان نبوت و رسالت آن بزرگوار از نظر زمانی متاخر از سایرین بوده است.

در ابتداء آیه به أخذ پیمان از عموم انبیاء اشاره شد، با تعبیر «من النبیین» و بعد به طور اختصاصی در مورد پیامبر اکرم (ص) فرموده: «منک» و اما برای سایر پیامبران یکی و یکبار کلمه «من» را بکار برده است.

دوم: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (النساء، ۴/۶۹) در این آیه وصفی و ذکر از زندگی اخروی کسانی به میان آمده که در زندگی دنیوی در مسیر اطاعت از الله و رسول او قرار داشتند، که آنها بر سعادت حقیقی در زندگی خود نائل شده و در آن زندگی حقیقی با کسانی همراه خواهند بود مشمول نعمت های حقیقی پروردگار عالم قرار گرفته اند. و آنها عبارتند از پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین. پیروان راه توحید و اطاعت کنندگان از الله و رسول او با آن انسان های ذکر شده، هم زیستی و رفاقت خواهند داشت و در بهشت و در معرض رحمت بی پایان خداوند استقرار خواهند یافت.

سوم: «وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (الصفات، ۳۷/۱۸۱) در این آیه موضوع سلام بر پیامبران از طرف خداوند عالم ذکر شده، و اشاره ای شده به این که سلام فرستادن بر پیامبران خدا جهتی و جلوه ای از اخلاق جمیل توحیدی است و مؤمنان هم باید به پیامبران خدا سلام بفرستند.

در آیات دیگری از قرآن مجید هم به بندگان برگزیده خداوند و گاهی با تصریح به اسم آنها سلام فرستاده شده است از جمله: «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ

اصْطَفَى...» (النمل، ۲۷/ ۵۹) و «سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (الصفات، ۳۷/ ۷۹) و «سَلَامٌ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ» (الصفات، ۳۷/ ۱۰۹) و «سَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَى وَهَارُونَ» (الصفات، ۳۷/ ۱۲۰).

اما در مورد وجود مبارک رسول اکرم حضرت محمد (ص) به نحوی خاص موضوع سلام ذکر شده و آن این که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الاحزاب، ۳۳/ ۵۶)، در این آیه خبر داده که خداوند عالم و ملائکه او به طور مستمر بر پیامبر اکرم (ص) صلوات می فرستند و بعد از بیان این مطلب به مؤمنان دستور می دهد که بر آن حضرت صلوات بفرستند و به نحوی خاص بر او سلام کنند.

در مورد صلوات خداوند و ملائکه و مؤمنان بر رسول خدا (ص) در همین مقاله بحثی

مطرح شد.

۴. «السلام على صاحب الدلالات و الآيات الباهرات... الذي ذكره الله في محكم الآيات فقال تعالى: وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» [الزخرف، ۴۳/ ۴]. در این عبارت مطلبی ذکر شده که بحث در مورد آن از مشکل ترین مباحث تفسیری در قرآن کریم می باشد، اگر مطلب با این صراحت در این زیارت شریف نیامده بود، وارد این بحث سنگین و عمیق نمی شدیم اما به هر حال موضوع مطرح شده است. توضیح موضوع این که: امام صادق (ع) در این بخش از کلام خود به آیه ای از قرآن مجید اشاره فرموده که مشتمل بر وصفی در مورد خود «قرآن» می باشد. آیه مورد نظر به لحاظ آیات قبلی و سیاق آن به طور قطعی دلالت بر خود «قرآن کریم» دارد.

آیات را ذکر می کنیم: «حَمْدٌ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (الزخرف، ۴۳-۱/ ۴). حاصل مطلب مورد نظر در آیات این است که قرآن مجید حقیقتی است دارای مراتب متعدد و حقیقت اصلی آن در «أُمِّ الْكِتَابِ» نزد خداوند عالم دارای عظمت و اقفی است فوق قدرت ادراکی عادی انسان ها، اما خداوند عالم آن را نازل کرده، یعنی: صورتی از آن را برای انسان ها به صورت عربی نازل کرده تا انسان ها در آن تعقل کنند ولی حقیقت اصلی آن نزد خداوند در مقام بسیار با عظمتی قرار دارد. منظور از «عربی» هم زبان عرب ها نیست، بلکه معنای حقیقی کلمه عربی، یعنی: روشن و قابل فهم و غیر گنگ مراد می باشد.

اما موضوع مهم و مشکل محل بحث این است که با وجود این دلالت آشکار، امام صادق(ع) این وصف را در مورد امیرالمؤمنین علی(ع) به کار برده و از ظاهر کلام حضرت بر می آید که منظور از این آیه، یعنی: آیه چهارم از سوره زخرف، امام علی(ع) است.

علاوه بر ذکر این موضوع در زیارت مورد بحث، مطلب به صورت دیگری هم از امام صادق(ع) ذکر شده است. در تفسیر صافی آمده است: و إِنَّهُ فِي أَمِّ الْكِتَابِ فِي اللُّوْحِ الْمَحْفُوظِ فَانَّهُ أَصْلُ الْكُتُبِ السَّمَاوِيَةِ... لَدَيْنَا لَعَلِّي رَفِيعُ الشَّانِ حَكِيمٌ ذَوْحَكْمَةٍ بِاللُّغَةِ كَذَا قِيلَ. وَ فِي الْمَعْنَى عَنِ الصَّادِقِ(ع) هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) فِي أَمِّ الْكِتَابِ، يَعْنِي: الْفَاتِحَةَ، فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ فِيهَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قَالَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) وَ مَعْرِفَتُهُ. ۱۳ مؤلف تفسیر صافی، بعد از ذکر آیه مورد بحث و نظر خود در معنای آیه می فرماید: و در کتاب معانی از امام صادق(ع) نقل شده که مراد از آن امیرالمؤمنین(ع) در امّ الکتاب، یعنی: سوره فاتحه، چون در آن مکتوب است در کلام خداوند «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود صراط مستقیم امیرالمؤمنین(ع) است و معرفت او. ۱۳

مطلب مورد بحث در تفسیر قمی هم به طور صریح ذکر شده: و قوله: «وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» یعنی: امیرالمؤمنین(ع) مکتوب فی الحمد فی قوله: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قال أبو عبد الله(ع) هو أمير المؤمنين(ع). ۱۴

اگر صدور این روایت از وجود مبارک امام صادق(ع) قطعی باشد، باید مراد از آن روشن شود. به طوری که اشاره شد و سیاق آیات دلالت قطعی بر آن دارد، حقیقت مورد بحث خود قرآن مجید باشد، که حقیقتی است ذو مراتب و مرتبه ای از آن در حدّ فهم انسان ها نازل شده و مرتبه ای در امّ الکتاب قرار دارد که رفعت و عظمتی فوق فهم عادی انسان ها دارد، اما این که مراد از آن وجود مبارک امام امیرالمؤمنین علی(ع) باشد، چند احتمال در مورد آن می توان وجود داشته باشد:

یکی این که امیرالمؤمنین علی(ع) هم حقیقتی است ذو المراتب و مرتبه ای از عظمت شخصیت او برای انسان ها به طور متعارف قابل درک و شناسائی است و اما مرتبه اصلی شخصیت او بالاتر از فهم و درک عادی انسان ها است. و آن مرتبه دارای رفعت و عظمت خاصی است !!!

احتمال دیگر این که حقیقت قرآن کریم و حقیقت شخصیت آن حضرت به یکجا بر می‌گردد و اینجا حقیقتی وجود دارد که در دو صورت تجلی کرده و اصل هر دو یکی است و آن بزرگوار در حقیقت تجسمی از قرآن مجید است و امکان دارد کلامی و وصفی که به قرآن مجید دلالت کند دارد، به وجود امام امیرالمؤمنین علی(ع) هم دلالت کند و این وصف در اصل شامل وجود مبارک رسول اکرم حضرت محمد(ص) و ائمه معصومین(ع) می‌شود. یعنی اگر قرآن کریم به صورت انسان تجلی یابد، این تجلی به صورت ذوات مقدسه معصومین چهاردگانه(ع) خواهد بود.

می‌شود احتمالات دیگری هم در این زمینه وجود داشته باشد بهتر از همه نظریات این نظریه است که این قبیل موارد می‌شود گفت مطلب از بطون قرآن است که عمق بطون قرآن فقط در علم ذوات مقدسه معصومین(ع) نفوذ دارد.

-
- | | |
|---|---|
| ۱. کامل الزیارات/ ۲۴. | ۸. المیزان، ۱۳/ ۱۸۷. |
| ۲. المیزان، ۱۶/ ۳۴۴. | ۹. مفاتیح الجنان «شیخ عباس قمی»، زیارت ششم از زیارت |
| ۳. معجم مفردات الفاظ القرآن / ۲۴۹ «حکم». | امیر المؤمنین(ع). |
| ۴. کتاب العین، ۳/ ۶۶ «حکم». | ۱۰. المیزان، ۱۱/ ۳۹۳. |
| ۵. المیزان، ۱۲/ ۳۹۸. | همان / ۴۰۶. |
| ۶. همان، ۹/ ۴۳۷. | ۱۲- همان، ۱۹/ ۳۱. |
| ۷. زیارت نامه امام علی بن موسی الرضا(ع)، کامل الزیارت | ۱۳- تفسیر الصافی ۴/ ۳۸۴. |
| ۹۳۵/ | ۱۴- تفسیر القمی، ۲/ ۲۵۴. |